

میرزا ملکم خان نظام‌الدوله

چهره زیرک بعضی از غرب‌زده‌ها وقتی آشکار می‌گردد که تاریخ، عملکرد و اهداف آنها را آشکار سازد و گرنه طی زندگی خویش به هر رنگی درمی‌آیند تا رنگ اصلی خویش را نشان ندهند. از جاه‌طلبی این غرب‌زده‌ها، که منافع خویش را بر منافع ملت و آرمان‌های آن ترجیح می‌دادند، رنج‌ها و سختی‌های بسیاری بر ملت ما رفت.

زندگی ملکم خان، که از دوران نوجوانی توسط پدرش یا غرب و غرب‌زدگی آمیخته شده و از ده تا هفده سالگی را در فرانسه گذرانده بود، سرانجام تأثیرات خود را بر جای گذاشت و بدین ترتیب او و پیروانش مسبب جویان پژوهشی روشنگری غرب‌زده در تاریخ ایران شدند.

مقاله‌ذیل، که درباره میرزا ملکم خان است، خواننده را بیشتر با این غرب‌زده ملی‌نما آشنا می‌سازد.

کشور ایران از زمان سلسله قاجار وارد دوران نوینی از تاریخ خود شد. جدای از مخاطرات و سختی‌هایی که در این دوره بر کشور وارد آمد،^۱ از اواسط این عهد پدیده روشنگری و روشنگری‌آمیز و تقلید از غرب و تمدن غربی نیز در آن آغاز شد. این امر، که بخش عمده آن برخاسته از تبلیغات سوء قدرت‌های امپریالیستی آن زمان و به ویژه انگلستان بود، سبب شد که در نتیجه اشنازی ایرانیان با مظاهر تمدن و فرهنگ غربی و مشاهده پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی آن زمان دول اروپایی، گروه کثیری از افرادی که اولاً پایه و اساس مذهبی فرقه و محکمی نداشتند و ثانیاً دارای پیش‌زمینه‌ای در این خصوص بودند، سخت شیقته جلوه‌های فریبینه غرب شوند. از این‌رو چنین توهمنی برای آنها پدید آمد که راه رسیدن به سعادت و خوشبختی ایرانیان و همپایی آنان با دولت‌های اروپایی فقط پیروی بی‌قید و شرط از آداب و رسوم و فرهنگ کشورهای اروپایی است.

این منورالکران، که تعداد آنها به ویژه در زمان حکومت پنجاه‌ساله ناصرالدین‌شاه با افزایش مراوات ایران با دول اروپایی به‌طور روزافزون رو به کثرت نهاده بود، با انگشت گذاشتن بر نقاط ضعف آداب و رسوم، فرهنگ، عقاید و شیوه زندگی مردم ایران، این گونه امور را با وضع دول اروپایی مقایسه کردن و با منکر شدن هرگونه قدرت ابتکار و خلاقیت در بین ایرانیان به طور ماهرانه‌ای راه حل را در جلب نمودن اذهان عمومی به سوی غرب دانستند. آنان در این راه، با مسخ حقایق و به زیر سوال کشیدن دین اسلام و پیشوایان مذهبی، این گونه قلمداد می‌گردند که علت اصلی این مشکلات همانا تعهد و پاییندی مردم ایران به اصول و تعالیم دین مبنی اسلام است. روشنگران غرب‌زده در این زمینه با بزرگ جلوه دادن جنبه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی غرب و مقایسه وضعیت آنها با کشور ایران، با مانوری شتابزده، از کنار نقاط ضعف تمدن غربی می‌گذشتند و چنین ونمود

می‌گردند که کلید حل مشکلات ایران فقط در گوش سپردن به اصول و مردم غربی، اعم از قانون، صنعت، تکنولوژی و... است.

یکی از نمونه‌های بارز این گونه افراد میرزا ملکم خان ملقب به پرس میرزا ملکم خان نظام‌الدوله است. هرچند وی اولین روشنگر غرب‌زده در ایران نبود و پیش از او، میرزا ابوالحسن خان ایلچی برای نخستین بار شعار «اقتباس از کار اهل انگریز را در جمیع امور بر وفق صواب» سر داده بود، او در راه اشاعه خط روشنگری غرب‌زده گوی سبقت را از سایرین ریود و در عمل، تا آن حد پیش رفت که موجبات نفرت وطن‌خواهان ایرانی را فراهم آورد. فعالیت‌های وی، اعم از نگارش رسالات و مقالات فیضنده درباره غرب، بنیان‌گذاری مجمع فراماسونری در ایران، شرکت فعل در عقد امیازنامه‌های نتیجین از جمله قراردادهای رویتر و لاتاری تا سرسپردگی وی به دستگاه سلطنت و چاپلوسی در مقابل شاه قاجار (مظفرالدین‌شاه)، نشان داد که او در زندگی خود اساساً به هیچ عقیده‌ای پاییند و معتقد نیست. البته ملکم خان چند سال از زندگی خود را با انتشار روزنامه قانون کمی روشن ساخت و طی این دوره خود را در ردیف آزادی‌خواهان ایرانی قلمداد نمود، ولی آن طور که از مفاد مقاولات قانون بر می‌آید، وی در این سال‌ها نیز صرفاً از راه کینه‌جویی شخصی با شخص صدراعظم (که موجب فسخ قرارداد لاتاری شده بود) به این کار دست زده بود و پس از برکناری امین‌السلطان مجددًا طوق بندگی شاهان قاجار را برگردان نهاد.

در این تحقیق با تکیه بر متنابع معتبر دوره قاجاریه و تحقیقات دانشمندان معاصر سعی شده است ضمن بررسی وضعیت زندگی میرزا ملکم خان نظام‌الدوله، سیر فعالیت‌های وی، اعم از تأسیس فراموشخانه، مجمع فراماسونری ایران، واسطه‌گری در انعقاد قراردادهای رویتر، لاتاری و... و همچنین تلاش برای اشاعه افکار غرب گرایانه آن روزگار در جامعه ایران بحث و بررسی شود.

میرزا ملکم خان نظام‌الدوله از طلوع تا افول
ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی در سال ۱۲۴۹ در قصبه ارمی نشین چلغما در کنار رود زاینده‌رود به دنیا آمد. پدر وی، که در جوانی به خارج از ایران سفر کرده و با زبان‌های روسی و فرانسوی آشنا شده بود، پس از آنکه در سمت متترجم سفارت روسیه در تهران مشغول به کار شد، پسر خود را در ده سالگی برای تحصیل به فرانسه فرستاد.^۲ ملکم در مدرسه «کول پلی‌تکنیک» فرانسه علوم گوناگونی از جمله مهندسی، فلسفه، علوم سیاسی، ریاضیات و علوم طبیعی را مطالعه کرد و پس از هفت سال به ایران بازگشت.^۳

زندگی ملکم از سال ۱۲۶۸ تا ۱۳۲۶ ق.، که در سوییس در گذشت، به پنج مرحله تقسیم می‌گردد: ۱—آغاز خدمت در دستگاه دولت (۱۲۶۸—۱۳۷۸ ق.)؛

در سال ۱۲۷۸ ق شاه دستور انحلال این تشکیلات و تبعید ملکم و پدرش را صادر کرد.^{۱۱}

۲— دوره تبعید و اقامت در عثمانی:

پس از تبعید ملکم به بغداد، وی رهسپار اسلامبول گردید و در آن شهر مورد حمایت میرزا حسن خان مشیرالدوله، وزیر مختار ایران در عثمانی، قرار گرفت. در نتیجه کوشش مشیرالدوله، پس از یک سال ملکم سرانجام مشمول لطف و عنایت دولت قرار گرفت.^{۱۲} ناگفته نماند طی این یک سال و تا پیش از وصول نامه وزیر امور خارجه ایران، ملکم برای پیدا کردن شغل مناسب به دولت عثمانی پناه برده بود و حتی گفته شده است که در روزنامه‌های استانبول علیه دولت ایران مقالاتی دشنام‌آمیز و هتاكانه می‌نوشت.^{۱۳}

به هر صورت پس از وصول این نامه، ملکم خان کنسول ایران در مصر شد، ولی پس از سه سال با افسای این امر که وی دههزار تومن از اسماعیل خدیو مصر رشوه گرفته است، به اسلامبول برگردانده شد. جالب اینجاست که با وجود خشم فراوان شاه نسبت به ملکم و ناراضایتی میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه وقت، از وی، در نتیجه التفات میرزا حسن خان مشیرالدوله به ملکم، وی از سال ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ ق در سمت مستشار سفارت ایران در اسلامبول همچنان به فعالیت خود ادامه داد.

۳— دوره ترقی و سفارت میرزا ملکم خان:

طی این سال‌ها مشیرالدوله همواره لطف و عنایت خود را نسبت به میرزا ملکم خان مبنی کرد. به گونه‌ای که پس از انتصاب به مقام صدارت در سال ۱۲۸۸ ق، ملکم را به تهران احضار کرد و مقام بالای مستشار صدارت عظمی را به وی اعطا نمود. در سایه همین حمایت‌های صدراعظم، وی لقب ناظم‌الملک و نشان تمثال همایون درجه اول را نیز از شاه گرفت. پس از ناموفق ماندن اقدامات ملکم، از جمله ناکامی در اجرای مجلس تنظیمات حسن و ایجاد بانک ملی (که اندیشه حمایت از رواج تفکر غربی و پناه بردن به دامان غرب در تمامی آنها مشهود بود)، در سال ۱۲۹۰ ق وزیر مختار ایران در لندن گردید؛ البته باز هم با توصیه اکید میرزا حسن خان سپهسالار، و چهار ماه پیش از سفر رسمی شاه به اروپا عازم انگلستان گردید. اولین گام از اقدامات ملکم در این زمان فعالیت در چهت عقد قرارداد رویتر بود که مدتی کوتاه پس از اقامت وی در لندن منعقد شد و به قول نزد کرزن موجبات خیرت جهانیان را فراهم ساخت.^{۱۴}

طی سال‌های سفارت، ملکم در اکثر نامه‌های خود به وزیر خارجه و شخص ناصرالدین شاه، می‌کوشید آنها را به گرفتن وام از دولت اروپایی و واگذاری امتیازات گوناگون به آنان تشویق کند که در جای خود به این مسائل اشاره خواهد شد. از فعالیت‌های مهم وی در دوره سفارت، یکی مذاکره با دولت انگلستان درباره

- ۲— دوره تبعید و اقامت در عثمانی (۱۲۷۸—۱۲۸۸ ق.)
- ۳— دوره ترقی و سفارت (۱۲۸۸—۱۳۰۶ ق.)
- ۴— دوران برکاری از مناصب دولتی و روی آوردن به روزنامه‌نگاری (۱۳۰۶—۱۳۱۶ ق.)
- ۵— ده سال آخر عمر (۱۳۱۶—۱۳۲۶ ق.)

۱— آغاز خدمت در دستگاه دولت:

میرزا ملکم خان پس از بازگشت به ایران با سمت مترجم وزارتخارجه به خدمت دولت درآمد^{۱۵} و پس از چندی با افتتاح دارالفنون، مترجم مهندسان اتریشی و همچنین معلم ریاضیات و هندسه جدید این مدرسه گردید؛ «در واقع تدریس در دارالفنون را باید آغاز فعالیت اجتماعی او شمرد؛ چنان که چند سال بعد که فعالیت سیاسی خود را شروع کرد برخی از هم‌کلاسنانش از همان فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند».^{۱۶}

از اقدامات شاخص او در این زمان، علاوه بر تدریس در دارالفنون، انجام دادن بعضی از آزمایش‌های شیمیایی و فیزیکی بود که برای مردم آن زمان و حتی ناصرالدین شاه تازگی داشت و وی در بین فشرهای مختلف مردم به شعبده‌باز و تردست معروف شد.^{۱۷}

این اقدامات و بهویژه دایر کردن خط تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر سلطنتی سبب نزدیکی وی به شاه و صدراعظم وقت، میرزا آفاخان نوری، گردید. ملکم سپس، در پی بروز اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر هرات و ادعای انگلیسی‌ها مبنی براینکه مترجم این مذاکرات (ملکم) اخبار را به اطلاع پدرش میرزا یعقوب (مترجم سفارت روس) می‌رساند، مأمور ایران در اسلامبول شد.^{۱۸} ولی پیش از این سفر، همراه فرخ خان کاشی برای مذاکره درباره اختلاف میان دولت ایران و انگلیس عازم اروپا گردید. او در این سفر شایستگی فراوانی از خود نشان داد و پس از بازگشت به ایران بیشتر مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت.^{۱۹}

پس از این امر، شاه، که از ناکامی‌های بی‌دریی ایران در قضیه هرات، بوشهر و خوشهر و همچنین ناراضایتی مردم از حکومت به خشم آمده بود، میرزا آفاخان را از مقام صدارت عزل کرد و میرزا جعفرخان مشیرالدوله را در رأس هیئت وزرا قرار داد. ملکم در این زمان، با استفاده از موقعیت به دست آمده، رساله «كتابچه غنیي» را تنظیم کرد و به محضر شاه فرستاد که در آن درباره لزوم پاره‌ای اصلاحات و برپایی قوانین نوینی در کشور پیشنهاداتی شده بود که تا حدودی نیز مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت.^{۲۰} ملکم، علاوه بر این امر به تأسیس انجمن فراموشخانه یا همان فراماسونری در ایران اقدام نمود و از شاه برای تشکیل جلسات مخفی انجمن، کسب اجازه نمود.^{۲۱} اقدامات مخفیانه و نهانی ملکم در این انجمن و گرایش عده‌ای از رجال و عمال دولت، شاهزادگان، علماء و طبقات روشنفکر به این سازمان به تدریج موجبات هراس و نگرانی شاه را (که تلقینات اطرافیان و بهویژه سفارت روس نیز بر آن دامن می‌زد) فراهم اورد، از همین رو

در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم، با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات جمعیت‌های سری و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت شرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این‌رو فکر ترقی مادی را در لفاف دینی عرضه داشتم تا هم‌وطنان آن معانی را نیک دریابند

عثمانی شعبه داشته است.^۶ باین حال از رساله‌های وی و نامه‌هایی که نوشته است مشخص می‌شود که فراموشخانه جزوی از فراماسونری جهانی، و در اهداف نیز دنباله‌رو همین سازمان بوده است.

ملکم در بازگشت به ایران، با کسب اجازه از ناصرالدین‌شاه، به اتفاق پدرش میرزا یعقوب فراموشخانه را تأسیس کرد و درباریان و شاهزادگان را وارد آن نمود. وی در بادی امر، تاحدی نظر شاه را نیز به خود و فراموشخانه جلب کرد.^۷ باین حال پس از چندی شاه به رفتار و روایت آنها ظلین شد و پس از آنکه مأموران خفیه دولتی مدتی آنها را زیر نظر گرفتند، لر فراموشخانه آنها به امر شاه تعطیل گردید.

«متأسفانه از سازمان فراموشخانه ملکم استاد و مدارک معتبری باقی نمانده است؛ زیرا وی و پدرش فراموشخانه خود را کاملاً سری تأسیس کرده بودند و کنترل شدیدی برای حفظ اسرار و اعمال می‌نمودند».^۸

آنچه مشهود است وی ظاهراً در صدد بوده است با همکاری مردم، ضمن انتشار اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی تو و نتیجتاً بهبودی وضعیت مردم، مقدمات پیشرفت آنان را در زمینه‌های گوناگون فراهم کرد.^۹ باین حال آن گونه که مسلم است، ملکم این کار را صرفاً منبعی برای جمع‌آوری پول در نظر می‌گرفت و این امر از آنجا مشهود است که به تصدیق همگان، کلیه اعضای فراموشخانه باید مبلغ معینی حق عضویت می‌پرداختند.^{۱۰}

«من اگر حقبازی کنم، سالی هفت، هشت تومان عاید من می‌شود؛ اگر فراموشخانه بر پا کنم سالی بیست، سی هزار تومان مداخل می‌کنم، اگر روزنامه‌نویسی بکنم به اصطلاح قدیمی‌ها هر کس را بخواهم به زانو می‌اندازم».^{۱۱}

جدای از این امر که می‌توان آن را هدف حاشیه‌ای ملکم دانست وی مجری اهداف سردمداران فراماسونری جهانی و استعمار پیر انگلستان بود، به‌گونه‌ای که نظریات و عقایشان را به عنوان خیرخواهی و از سر دلسوی به ملت ایران دیکته می‌کرد. بلشت، سیاست‌مدار انگلیسی، غرض از تشکیل فراموشخانه را از زبان خود میرزا ملکم چنین عنوان کرده است: «من خود ارمنی‌زاده سیحی هستم، ولی میان مسلمین پژوهش یافتم و وجهه نظر اسلامی است... در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم. با اصول مذاهی گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سری و فراماسونری اشنا گردیدم. طرحو ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم! چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این رو فکر ترقی مادری را در لفاظه دین عرضه داشتم تا هم‌وطانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبر را دعوت کردم و در محفل خصوصی از لزوم پیرایش گزی اسلام سخن

در گذشت، در این مقام بود. طی این سال‌ها وی از کلیه شعارهای تند و کوبنده ده سال گذشته خویش دست برداشت و با محافظه‌کاری تمام، پست بالایی را که به دست اورده بود حفظ کرد. ملکم در این سال‌ها به رغم به بار نشستن مبارزات مردم ایران و بربایی نهضت مشروطیت، کوچک‌ترین عکس‌العملی از خود نشان نداد و حتی با وجود دعوت عده‌ای از مشروطه‌خواهان، حاضر نشد به ایران بیاید. در واقع ملکم‌خان طی این ده سال آشکار ساخت که مبارزات و انتقادات سختی که از وضعیت سیاسی، اجتماعی ایران می‌کرد از جنیه اصلاح‌گرانی و آزادی خواهی نبود و وی صرف به دلیل برکناری از مناصب خود داعیه مبارزه علیه شاه و درباریان فاسد را برآفرانش بود.^{۱۲}

شاهد این مدعای نیز دو سال آخر عمر ملکم بود که در ایتالیا در نهایت کامیابی به سپری نمودن ایام مشغول گردید و حتی در بحبوحة انقلاب مشروطیت نیز حاضر نشد کاری انجام دهد.

از فراموشخانه تا لاتاری

۱- تأسیس مجتمع فراماسونری در ایران:

همان گونه که اشاره شد، ملکم‌خان در اوان جوانی و پس از بازگشت از سفر اروپا، که همراه فرخ خان امین‌السلطان (که پولی از این بابت دریافت نکده بود) و نارضایتی مردم، این امتیاز لغو شد و شاه خواهان فسخ این قرارداد گردید. باین حال به دلیل خودسری ملکم و فروش این امتیاز به شرکتی انگلیسی، وی از مقام وزیر‌مختراری معزول گردید، و کلیه القاب و عنوانی وی را نیز دولت ایران باطل اعلام کرد.^{۱۳}

این امر سبب شد ملکم‌خان، پس از نالمیدی از بخشش سلطان، به مبارزه علیه دولت ایران اقدام نماید و برای جبران خفت و خواری وارد‌آمده بر خود و تضعیف موقعیت دشمن اصلی خویش، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، روزنامه‌قانون را منتشر سازد. وی طی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ قی به مدت ده سال سرگرم روزنامه‌نویسی و نگارش رساله‌های تند و انتقادی علیه دولت ایران و وزرا بود و هرچند این روزنامه به نوعی هججونه‌ای اعلیه امین‌السلطان (و القای این فکر به ایرانیان که تنها ملجاً ایرانیان پنهان بردن به کشورهای غربی است) بود می‌توان این دوران را ایام مفید و سازنده ملکم‌خان دانست.

۲- ده سال آخر عمر میرزا ملکم‌خان:

پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، میرزا ملکم‌خان، طی نامه‌ای که از طریق حسنعلی‌خان گروسی برای مظفرالدین‌شاه فرستاد، خواستار عفو خود گردید و با تلاش امین‌الدوله، دوست دیرینه ملکم، او مورد لطف مظفرالدین‌شاه قرار گرفت: «امیر نظام خودتان می‌دانید که من از شخص عاقل خیلی خوشم می‌آید بهخصوص میرزا ملکم‌خان که شخص عاقل و درستی است. البته او باید من نهایت مرحمت را به او خواهم کرد».^{۱۴}

پس از این امر و بخشیده شدن ملکم، وی به سمت وزیر‌مخترار ایران در رُ منصوب شد و تا سال ۱۳۲۶ قی، که

مسئله کلات بود که به رغم تلاش اسماعیل رائین، مبنی بر موجه جلوه دادن این مذاکرات، وی به جلب هیچ‌گونه انعطاف و نرمی از سوی انگلستان موفق نگردید.^{۱۵} مأموریت دیگر وی حضور در مذاکرات کنگره برنل بود که در مورد استرداد ناحیه قطور از عثمانی به ایران انجام می‌شد و در سایه حمایت کامل روس‌ها از ایران، این امر با موقوفیت انجام شد و ملکم نیز لقب پرنس را برای خود تقاضا نمود که با این تقاضایش موافقت شد. میرزا ملکم‌خان، علاوه بر کسب لقب ناظم‌الدوله، ارتقا به مقام سفارت‌کبری‌انوی و اجازه استفاده از عنوان پرنس، سفیر ایران در آلمان و هلند نیز گردید و به افتخار دریافت یک نوب سرداری ترمه از ملابسه خاصه نیز مخلع و مباھی شد.^{۱۶}

۴- دوران برکناری از مناصب دولتی

و روی آوردن به روزنامه‌نگاری:

در سال ۱۳۰۶ ناصرالدین‌شاه برای سومین بار عازم اروپا شد. در این سفر ملکم از شاه تقاضای اعطای امتیاز لاتاری را نمود و یک‌هزار لیره طلا نیز به ناصرالدین‌شاه پیشکش کرد، اما در نتیجه خشم امین‌السلطان (که پولی از این بابت دریافت نکده بود) و نارضایتی مردم، این امتیاز لغو شد و شاه خواهان فسخ این قرارداد گردید. باین حال به دلیل خودسری ملکم و فروش این امتیاز به شرکتی انگلیسی، وی از مقام وزیر‌مختراری معزول گردید، و کلیه القاب و عنوانی وی را نیز دولت ایران باطل اعلام کرد.^{۱۷}

این امر سبب شد ملکم‌خان، پس از نالمیدی از بخشش سلطان، به مبارزه علیه دولت ایران اقدام نماید و برای جبران خفت و خواری وارد‌آمده بر خود و تضعیف موقعیت دشمن اصلی خویش، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، روزنامه‌قانون را منتشر سازد. وی طی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ قی به مدت ده سال سرگرم روزنامه‌نویسی و نگارش رساله‌های تند و انتقادی علیه دولت ایران و وزرا بود و هرچند این روزنامه به نوعی هججونه‌ای اعلیه امین‌السلطان (و القای این فکر به ایرانیان که تنها ملجاً ایرانیان پنهان بردن به کشورهای غربی است) بود می‌توان این دوران را ایام مفید و سازنده ملکم‌خان دانست.

۳- ده سال آخر عمر میرزا ملکم‌خان:

پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، میرزا ملکم‌خان، طی نامه‌ای که از طریق حسنعلی‌خان گروسی برای مظفرالدین‌شاه فرستاد، خواستار عفو خود گردید و با تلاش امین‌الدوله، دوست دیرینه ملکم، او مورد لطف مظفرالدین‌شاه قرار گرفت: «امیر نظام خودتان می‌دانید که من از شخص عاقل خیلی خوشم می‌آید بهخصوص میرزا ملکم‌خان که شخص عاقل و درستی است. البته او باید من نهایت مرحمت را به او خواهم کرد».^{۱۸}

پس از این امر و بخشیده شدن ملکم، وی به سمت وزیر‌مخترار ایران در رُ منصوب شد و تا سال ۱۳۲۶ قی، که

راند و به پیشرفت معنوی و جوهر ذاتی آدمی توسل جستم؛ یعنی انسانی که مظہر عقل و کمال است».^{۲۳}

وی در جای دیگر عنوان کرده است: «... بنایان آزاده از تأسیس لژ فراماسونی در ایران چند مقصود

را وجهه همت خود قرار داده بودند: می خواستند برای اداره امور کشور، پس از باور شدن نهال آزادی، افرادی

مؤمن به اصول و پاییند به مبانی اخلاقی تربیت کنند که در عین حال واقف به اوضاع عمومی جهان نیز بوده

باشد. از این نظر لژ فراماسونی در حقیقت مکتبی برای پرورش افراد به جهت اداره رشته های مختلف اجتماعی بوده تا آن تربیت شدگان بتوانند کشور را با

ایمان و اخلاق طبق سنت دموکراسی اداره کنند».^{۲۴}

از این سخنان مشهود است که ملکم با تأسیس انجمن فراماسونی در ایران درصد بوده است

او مانیسم غرب یا اصلت فردی را جاشین اسلام نماید و در این راه از کمک های بلاواسطه و مخفیانه

غرب نیز سود برد. جالب اینجاست که گویی خود وی

نیز متوجه تناقض و تضاد سخنان خود با دین اسلام گردیده بود، از همین رو در جایی گفته است: «قسم

می خورم به ذات پروردگار عالم، قسم می خورم به دینی که می پرستم، به حق خاتم النبیا، به حق ائمه

اطهار، به حق کل انبیای عالم که مقصود اسرار ما به قدر ذره منافات با شریعت اسلام ندارد، بلکه آنچه گفته

و کرده ایم کلا به جهت تقویت و نیز رونق اسلام بوده و نیز قسم می خورم به جهت اثبات قول خود و پانصد

مسلمان عادل شاهد می اورم که در این مجمع اسرار به جز دین داری، به جز دولت خواهی و به جز صلاح حال

مسلمانان هیچ خیالی نبوده و نخواهد بود».^{۲۵}

به همصورت می توان گفت هدف نهایی ملکم از تأسیس انجمن فراموشخانه در ایران دلایل برای استعمار گران بوده است. جدای از آن، وی می کوشید

با به راه انداختن این تشکیلات و گردآوری پیروان، به اهداف سودجویانه خود، که کسب افتخارات مادی

و جاوه ایمپاریو گونه اش بود، نیز دست یابد و در این راه از شعارهایی نظری اتحاد نوع بشر و کمال انسانیت

که در لژهای فراماسونی همواره بر آنها تأکید می شد نیز کمال استفاده را برد. در واقع این دیدگاه همان اندیشه روش فکری غریب زده و غرب زدگی بود

که پس از مشروطیت شدیداً اوج گرفت و بسیاری از افراد تحصیل کرده فرنگ، خود، سردمداران این طرز فکر گردیدند.

۲- قرارداد رویتر:

از دیگر اقدامات میرزا ملکم خان مشارکت فعال وی در عقد قرارداد رویتر بود که به قولی ننگین ترین

و خفت بار ترین امتیازی به شمار می رفت که از سوی دولتی به شخصی خارجی واگذار شود.

در سال ۱۲۹۰ میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار تصمیم گرفت با فراهم نمودن سومین سفر شاه به اروپا، وی را با مظاہر تمدن این قاره پیشرفتنه

اطمینان انگلستان می سپرد، اعلام کردند.^{۲۶}

شدت واگذاری منابع طبیعی ایران به رویتر به حدی بود که ناصرالدین شاه پیش از سفر به انگلستان، پس از آنکه یکبار طرح پیشنهادی رویتر را که از لندن رسیده بود رد کرد، برای بار دوم نیز که اصلاح شده آن از جانب میرزا ملکم خان مستشار صدارت و حسین خان سپهسالار به او عرضه شد، در نامه ای به میرزا حسین خان نوشت: «فصل و آرتیکل های بدی داشت که به چیز و چه نمی توان قبول کرد. روی هم رفته قرارنامه بدی است که عیوب او هزار مرتبه بر منافع راه آهن برتری دارد. این نمی توان قبول کرد. باز قرارنامه گذشته هزار مرتبه بهتر از این بود!!!».^{۲۷}

به هر حال قرارداد رویتر، که در نتیجه خیانت آشکار ملکم خان و میرزا حسین خان سپهسالار به اضای شاه رسیده بود، سر و صد اهای فراوانی در بین مسلمانان مجاهد برانگیخت تا آنجا که ناصرالدین شاه هنگام بازگشت از سفر انگلستان ناچار شد ضمن لغو امتیاز، سپهسالار را در رشت رها، و از صدارت معزول کند. ملکم نیز چندی مغضوب گردید، ولی پس از فروکش کردن تب هیجان مردم، شاه ابتدا سپهسالار را به سمت وزیر خارجه منصوب کرد و سپس مجدد او را به صدارت عظمای خویش انتخاب نمود.

نتیجه این خدمت به اصطلاح اصلاح گرایانه ملکم آن شد که شاه مجبور گشت به عنوان غرامت لغو امتیاز رویتر، در سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق. امتیاز محدودی به برادران جور رویتر، پسر بارون جولیوس نامبرد، اعطای کرد که به وحیش آن، وی می توانست بانک تأسیس نماید و از بعضی معادن نیز بهره برداری کند که این امتیاز بعد از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران منجر گردید.^{۲۸} عجیب اینجاست که این بار نیز ملکم خان مداخله تام و تمامی در این ماجرا داشت.^{۲۹}

۳- امتیاز کشتنی رانی در رود کارون:

از دیگر امتیازهایی که ملکم از مشوقان و حامیان انعقاد آن به شمار می رفت اعطای امتیاز کشتنی رانی در حوضه سفلای رود کارون بود که ناصرالدین شاه به کمپانی برادران لینچ واگذار کرد. ذکر این نکته لازم است که در عهدنامه ترکمن که این امتیاز روسیه پیش یافته بود که آنان برای سکونت خود تأسیس تجارخانه و ایبار کالا و امثال آنها حق دارند زمین و ساختمنان بخرند یا اجاره کنند. این امتیاز در کلیه معاهداتی که پس از عقد معاهده ترکمن چای بین ایران و انگلیس و سایر ممالک اروپایی بسته شد نیز منظور گردید. اما در مورد امتیاز به رویتر یهودی، طبق فرمان و قرارداد مربوط به آن، بنای هرگونه ساختمندانه رویتر به شاه و اطرافیان، موجی از حریت و شگفتی در سراسر ایران و جهان پدید آورد و علاوه بر روس ها، که ناراضیتی شدید خود را به شاه اعلام کردند، انگلیسی ها نیز بی میلی خود را از این قرارداد، که تمامی معادن و منابع ایران را به فرد نه چندان مورد

آشنا سازد، از همین رو چند ماه قبل از آن میرزا ملکم خان با سمت وزیر مختاری روانه لندن گردید تا مقدمات سفر عربیض و طویل شاه را فراهم سازد. ناصرالدین شاه در این سفر قرارداد اعطای امتیاز تأسیس بانک و احداث راه آهن برای اتصال دریای خزر به خلیج فارس را امضا کرد و به بارون زلیویس دو رویتر واگذار نمود.

رویتر با این طرح در نظر داشت انحصار استخراج تمام معادن ایران و نیز اداره امور جنگل ها و بانکها و مانند اینها را به دست آورد و تمام راه های آهن و تراووها و سده های آبیاری و کانال ها را بسازد و اداره کند.^{۳۰}

بدین سان بی آنکه فشاری از سوی کشورهای روسی و انگلیس بر ایران وارد آمده باشد، ناصرالدین شاه عملای تمام منابع ثروت ایران را به بازگانی بهودی سپرد. در این میان ملکم، در سمت وزیر مختار ایران در انگلستان و واسطه عقد این قرارداد، سهم بسیاری امپانی اصل که با رویتر، فراماسون معروف انگلیسی المانی اصل یهودی، از شانزده سال پیش از آن اشتباوی و مراودت داشت، در هنگام عقد این قرارداد از تمامی شعارهای متجددانه، اصلاح گرایانه و روش فکر آنها خود دست برداشت و همراه معین الملک و مشیرالدوله، رشوه کلانی از رویتر گرفت. از این مبلغ، که به ۱۸۰ هزار لیره بالغ می گشت، سهم مشیرالدوله پنجاه هزار لیره و سهم ملکم خان بیست هزار لیره بود.^{۳۱}

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه نیز از رشوه کلانی که ملکم برای مشیرالدوله گرفته بود باد کرد ا است.^{۳۲} جالب اینجاست که خود سپهسالار نیز چندی بعد طی نامه ای از سهیم ملکم خان، که ابتدا زیر بار آن نمی رفت، پرده برداشت و وی را طراح اصلی این امتیاز نامه معرفی کرد: «... بعد ملکم خان حقه بار نادان، که جز شارلاتانی و ادعا هیچ نداشت، پس از آنکه مدتی دولت و ملت ایران از شر او آسوده بودند به ایران طلبیده و چندی مستشار مخصوص خود نمودم، آنگاه او را به وزیر مختاری به لندن فرستادم. ملکم محیل طماع، هم چون از خجالات من با خبر بود، در این مقاصد بلکه مفاسد با من هم دست شده با شخصی که آن وقت از جانب دولت ایران در لندن مأموریت داشت ساخت و رویتر نامی، از صرافان معتری یهودی انگلیس، را تطمیع نموده آن خان طمع مبلغ های گراف به من و ملکم و آن مأمور و جمعی دیگر از رجال دولت ایران در تهران رشوه داد و امتیاز نامه راه آهن را بگرفت. در آن امتیاز نامه، هم دایر کردن بانک بود هم استخراج معادن و هم همه چیز».^{۳۳}

اعطا ای این امتیاز به فردی یهودی، آن هم بدون هیچ گونه فشار دولت خارجی و فقط به دلیل رشوه های سخاوتمندانه رویتر به شاه و اطرافیان، موجی از حریت و شگفتی در سراسر ایران و جهان پدید آورد و علاوه بر روس ها، که ناراضیتی شدید خود را به شاه اعلام کردند، انگلیسی ها نیز بی میلی خود را از این قرارداد، که تمامی معادن و منابع ایران را به فرد نه چندان مورد

نوشته است: «همه آن امتیازات که عثمانی در خاک

مرگ خود می‌داند طی نامه‌های التماس آمیزی به شاه و امین‌السلطان، خواستار اعطای مرحمت مجدد مقام همایونی به او گردید.^{۲۹}

جالب اینجاست که گله و شکایت ناصرالدین‌شاه از او نیز به دلیل مداخله ملکم در انعقاد این قرارداد خفتبار و منافی اصول و قوانین اسلامی نبود، بلکه صرفاً از این امر ناراحت بود که «از این مبلغ‌های کلی که از صاحبان سهام گرفته‌اید آیا دیناری به دولت داده‌اید؟ آیا به ما رسیده است؟ به ما چه دخلی دارد هر کس از مردم پول گرفته است برو پوش را رد کنند».^{۳۰} در همین خصوص شاه به وزیر خارجه ایران دستور اکید داد در مورد عواقب لغو امتیاز اقداماتی جدی اخذ کنند: «البتہ باید آنچه بر ضد ملکم در باب لاتاری و تقویت صاحبان سهام است بنویسد خوب است، لیکن طوری باید نوشته بشود که ریش دولت به غیر نزد همه‌اش طوری باشد که ریش آن پدرسوخته لای تخته گذارده شود».^{۳۱}

لغو این امتیاز از سوی دولت و شکایت شرکت انگلیسی علیه ملکم و دولت ایران سبب شد چند ادعای حقوقی بر ضد ایران در دادگاه‌های انگلیس مطرح گردد و از آنجاکه ملکم در جلسات محاکمه علناً گفته بود که چهل هزار لیره را به شاه و صد راعظ و سایر رجال ایران داده است این مستله مدعی سبب مضمونه و تمسخر محاذی سیاسی انگلستان شد و مطبوعات انگلیس مردم ایران را سودجو، مال دوست و عاری از فرهنگ و تمدن خوشنده از طرف دیگر از آنجاکه سهام شرکت کارداوال را عده‌ای از سرمایه‌داران انگلیس خربیده بودند این امر نیز لطمۀ بسیاری به حیثیت و آبروی ایران وارد آورد.

عامل تمامی این مشکلات صرفاً سودجویی و حرص و آز این روشن‌فکر غرب‌بزدۀ در کسب ثروت هر چه بیشتر بود که این بار خود مستقیماً وارد عمل شده و کوشیده بود به جای دلالی برای سرمایه‌داران انگلیسی، خود صاحب امتیاز پرمفتی گردد.

عمل ننگین ملکم در امتیاز لاتاری مشخص ساخت که او، به رغم تمامی شعارهای فرینه‌نده خود مبنی بر نزول اصلاحات عملی در اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران...، در صدد کسب سود و منفعت مالی هر چه بیشتر خود بوده است.

سهم میرزا ملکم‌خان در اشاعة افکار غرب گرایانه

۱- روزنامه قانون:

در پی عزل ملکم‌خان از مقام سفارت کبرایی ایران در لندن و خلع اوی از تمامی عنوانین و القایی که تا آن زمان از شاه گرفته بود، اوی مدتی را به التماس و عجز و لایه نزد ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان گذراند

انجام داد تا عده بسیاری به خیال سود زیاد سهام آن را بخرند. پس از بازگشت شاه به ایران و بعد از اینکه از حواله پولی که ملکم وعده آن را داده بود خبری نشد، «زمزمۀ حرام بودن امتیازنامه بین علماء و مذهبی‌ها و متعصبین بازار تهران در افتاد. امین‌السلطان (که به چهت عدم تقديم هیچ‌گونه رشوای از طرف ملکم‌خان به اوی عصبانی شده بود) در خفا علماء را تحریک کرد تا از شاه لغو امتیاز لاتاری را بخواهند. ناصرالدین‌شاه به میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله دستور داد تا تلگرافی، لغو امتیاز را به اطلاع ملکم برساند».^{۳۲}



بوزیک هم پس از خرید این قرارداد شرکتی تأسیس کرد، ولی در هنگام آغاز به کار با ممانعت ایران، که اعلام کرده بود قبل این امتیاز را لغو کرده است، مواجه شد و چهل هزار لیره خود را مطالبه کرد؛ پولی که ملکم، در نهایت بی‌اعتنایی، به حساب شخصی خود در گاردن بانک انگلستان واپس کرده بود.^{۳۳}

ملکم که هرگز فکر نمی‌کرد با خودداری از استرداد چهل هزار لیره از کلیه عنوانین و القایی که با خواهش و تمناً گرفته بود خلع شود به دست و پا افتاد تا مجدداً شاه را نسبت به خود بر سر لطف آورد، برای همین با ذکر این مطلب که لغو این امتیاز را برابر با حکم

خود و در شط بغداد به تبعه انگلیس داد ما هم باید لااقل در ایران و در رود کارون به تبعه انگلیس بدھیم و اعطای این امتیازات به قدر ذره ضرر خواهد بود».^{۳۴} در واقع او در زمینه اعطای امتیازات، به جنبه دیگر امر، که نفوذ هر چه بیشتر کشورهای استعماری در ایران بود، توجهی نمی‌کرد.

۲- قرارداد لاتاری:

یکی از اقداماتی که ملکم طی مدت سفارت در لندن انجام داد و چهره او را در نزد آزادی‌خواهان هر چه بیشتر مخدوش ساخت امتیاز لاتاری بود. ظاهراً ملکم سند این امتیاز را به نام کارداوال، که زیردست او کار می‌کرد، از ناصرالدین‌شاه اخذ کرد، ولی در حقیقت صاحب اصلی امتیاز خود وی بود. با این حال نتیجه این عمل سوء به خود ملکم‌خان بازگشت و به دستور ناصرالدین‌شاه از تمامی مناصب و القاب خود عزل شد.

داستان این امتیاز بدین صورت بود که در سال ۱۳۰۶ق / ۱۸۸۹م و زمانی که ناصرالدین‌شاه مشغول دیدار از انگلستان بود، پرسن ملکم‌خان، با پرداخت یکهزار لیره طلا، امتیاز دایر کردن لاتاری را در ایران برای موسیو بوزیک دو کارداوال، مشنی محلی سفارت، تقاضا کرد، ناصرالدین‌شاه پس از اخذ هزار لیره طلا پیشکشی، قرارداد را امضا کرد و همراه امین‌السلطان و چشم‌انتظار وعده و عیده‌هایی که ملکم به آنها داده بود به ایران بازگشت.^{۳۵}

متن این امتیاز به شرح ذیل بود: «امتیاز کل معاملات، یعنی قرعه لاتاری و استقراض‌های عمومی با لاتاری و بازی‌های عمومی با لاتاری و فروش بلیت‌های لاتاری و بازی‌می‌شوند. در کل ممالک ایران از تاریخ ۱۳۰۶ الی ۷۵ سال مخصوصاً و منحصر با شرایط ذیل و اکنار می‌شوند. در جمیع این معاملات، هر سال از منافع خالص که بعد از وضع مخارج و ادای صد پنج منفعت سرمایه مصروف شده حاصل می‌شود صدی بیست به خزانه دولت کارسازی خواهد شد، ایران حق خواهد داشت که به توسعه یکی از مأمورین خود هر سال حساب منافع خاص صاحب امتیاز را تحقیق کند به تاریخ ۲۲ ذی‌قعده ۱۳۰۶ در ملک اکوس».^{۳۶}

ملکم، پس از امضای این امتیازنامه، با همکاری برادرش، میکائیل، و تعدادی دیگر از سرمایه‌داران، از جمله رئیس نیاوران‌بنتال و انگل‌آریاتیک سندیکت، که سازمانی چندان خوشنام نبود، شرکتی به نام «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» تأسیس کرد، به شرکت اختیار دادند تا از طریق فعالیت‌های بانکی، گرفتن قرض، خرید و فروش بليط لاتاری و آوردن چرخ‌های رولت برای قمار به ایران، کار خود را در ایران آغاز کند. ملکم، سپس با انتشار سهام این شرکت، اقداماتی

**آنچه ملکم به عنوان اصول
ترقی و قانون تنظیمات**
به ملت ایران عرضه کرد
چیزی نبود مگر بخشی از
اهداف درازمدت استعمارگر
انگلیس در از خود بیگانگی
فرهنگی مردم ایران.
متأسفانه پرچمی که
وی برادرانش بعدها به
دست افرادی دیگر از
قبيل خود وی پابرجا ماند؛
روشنفکرانی نظریه تقدیزاده
که به قول خود نارنجک
اطاعت بی چون و چرا از
غرب را در ایران منفجر
کردند

و چون دید که خطای وی از نظر شاه و امین‌السلطان نابخشودنی است با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای، نقاب آزادی خواهی بر چهره زد. ازین‌رو طی نامه‌ای اولتیماتوم‌گونه، به صدراعظم اعلام کرد: «خلاصه رفیق‌جان، ببخشید جناب اشرف وزیر اعظم مطلب این است که باید همه این پیسی‌ها را که یک دفعه بر سر من درآورده بخوبی از سابق رونق بدھید یک دفعه تلافی کنید... شما را به هزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد. شما ملکم خسته و بی عرضه را دیده‌اید، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی‌شناسید. به جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد همان طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید اول ترقیات شما را زیر و رو خواهم کرد».۵۴ از این زمان بود که وی با کمک ادوارد براون و چند تن از ناراضیان ایرانی، روزنامه «قانون» را تأسیس کرد و در آن حملات سخت خود را علیه صدراعظم و وزرا و وضعیت اجتماعی کشور آغاز نمود. درباره روزنامه «قانون» مباحث فراوانی بین مورخان ایرانی وجود دارد و عده‌ای از نویسنده‌گان، این روزنامه را از عوامل اصلی تحریک توده‌های مردم بر ضد شاه و به وجود آمدن مقدمات نهضت مشروطیت دانسته‌اند.^{۵۵} سرپریسی سایکس نیز با وجود اینکه از تأثیر این روزنامه در بین مردم ایران سخن رانده، ولی ملکم را مردی معروف کرده که هیچ‌گونه علاقه‌ای به وطنش نداشته و با این کار صرفاً در پی انتقام‌جویی از صدراعظم ایران بوده است.^{۵۶}

نخستین شماره روزنامه «قانون» در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ م (۱ ربیع‌الثانی ۱۳۷۰ق.) در لندن منتشر شد و تا شماره ۴۱ به مدت سه‌سال و نیم چاپ، و در سطح وسیعی در داخل و خارج ایران توزیع گردید.^{۵۷} ملکم ابتدا درباره قصد و هدف خود از انتشار این روزنامه به سفیر عثمانی در ایران چنین گفت: «زیده اصول فکری که من می‌خواهم به تدریج به وسیله یک روزنامه مردمی که در تمام ایران پخش می‌شود بیان کنم اصولی است برپایه اسلام و مغایرتی با علم و اخلاق ندارد. همچنین ادعای بربری با عقاید امپریالیسم غربی نیز نمی‌کند، بلکه فقط طالب حق است. به عنوان هدف فوری، خواست من بیش از این نیست که دولت ما به ما قانون بدهد. کدام قانون؟ همان قانونی که خود شاه خواهان آن است: قانونی که حداقل تأمین جانی و مالی ما را تضمین نماید؛ قانونی که شاید بتواند ما را از هرج و مرج و حشتاک و دردی‌های سازمانی یافته در امان دارد».۵۸

با وجود این شعارهای ملکم و بهویژه تأکید وی براینکه قصد انتقاد از شخص خاصی را ندارد، پس از مدتی بر همگان آشکار شد که انتشار این روزنامه عمده‌ای به دلیل خشم و کینه ملکم از نخستوزیر ایران (امین‌السلطان) و تلاش برای خدشه‌دار کردن چهره او بوده است. به نظر ملکم، امین‌السلطان مسیب لغو امتیاز لاتاری بود، از همین‌رو در اکثر مقالات روزنامه این روزنامه در ایران همکاری داشته باشند دستگیر شدند.^{۵۹} محافظه‌کاری هرچه تمام‌تر، بزرگ‌ترین احترام را نسبت به‌حال هرچند تنها دوره زندگی درخشان

به مقام اقدس همایونی روا می‌داشت و ضمن در نظر گرفتن جنبه حفظ رعایت ادب نسبت به شاه، بیشترین و تندترین حملات خود را متوجه امین‌السلطان می‌نمود و علاوه‌بر اینکه وی را قاطرچی‌زاده می‌خواند، هرگونه فحش و ناسازایی را نثار او می‌کرد.^{۶۰} ملکم فساد هیئت حاکم و بی‌نظمی ایران را، که به نظر او منبعث از فقر قانون بود، نیز از وجود وزرای بی‌لیاقت و بهویژه شخص نخستوزیر ناشی می‌دانست.^{۶۱}

جالب اینجاست که این شخص — که خود در اسلامیوں هنگام ازدواج با هنریت، دختر کشیشی ارمنی، از مسلمانی تویه و استفاره کرده و به مذهب عیسوی گرویده بود — به روحانیان و علمای اسلامی نیز حمله کرده است: «مجتهدین ایران نسبت به دین و عدالت بی‌اعتقادند».^{۶۲}

البته نمی‌توان منکر تأثیر روزنامه «قانون» در بین مردم و آزادی‌خواهان ایران و تشویق آنان به ادامه تلاش برای برپایی مشروطیت در ایران شد، و به مصدق «عدو شود سبب خیر اگر خدا بخواهد»^{۶۳} بدون شک این روزنامه، با شعار قانون، مردم را علیه حکومت بی‌قانون ناصرالدین‌شاه برانگیخت و برای اولین بار مفاهیمی نظریه‌آزادی بیان، افکار و قلم، لزوم رعایت حدود زمان و تلاش برای آزادی آنان را، که تا آن زمان بی‌سابقه بود، در میان آزادی‌خواهان طالب افکار و عقاید جدید بخشن کرد و این در زمانی بود که ایران در اختناق سیاسی عمیقی به سر می‌برد. بالای حال ملکم‌خان به رغم شعارهای خود همچون: «دولتی که قانون نداشته باشد، حق ندارد مالیات بخواهد، دولت بی‌قانون یعنی مخرب دنیا. دولت بی‌قانون یعنی دشمن حقوق مردم. لعنت بر دولت بی‌قانون. ننگ بر آن خلق بی‌شعور و بی‌غیرت که بر دولت بی‌قانون مالیات بدهد»^{۶۴} درباره ماهیت اجرک‌نده‌گان این قانون هیچ‌گونه ساختنی بر زبان نمی‌آورد.

بنایه نوشته‌های مورخان، روزنامه «قانون» را حقیقتاً همچون روغن زرد می‌بردند و در بسته‌های سیاسی سفارتخانه‌ها رفت‌وآمد می‌کرد و تا شهرهای قفقاز می‌رفت. از این پس همه قانون می‌خواستند. بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ چیست و اگر قانونی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ خواهد بود، آنها فقط روزنامه «قانون» را می‌خواستند.^{۶۵} میزان استقبال مردم از این روزنامه کم به حدی رسید که شاه، ضمن ابراز خشم و انتشار خود از انتشار این روزنامه در ایران، دستور اکید صادر کرد که از ورود آن به ایران جلوگیری شود.^{۶۶}

با انتشار شماره‌های ۷ به بعد و استقبال عمومی مردم ایران و ممالک هم‌جوار از آن و با ارسال نامه‌ای بی‌امضا و شبناهه‌ها برله این روزنامه (از ولایات و پایتخت) شاه دستور تشکیل شورایی را داد، و بسیاری از کسانی که احتمال داده می‌شد در پیش این روزنامه در ایران همکاری داشته باشند دستگیر شدند.^{۶۷} محافظه‌کاری هرچه تمام‌تر، بزرگ‌ترین احترام را نسبت

از اصول بزرگ که علوم مالیه این عهد پیدا و مقرر کرده این است که سرمایه‌های مردم هر قدر زودتر و بیشتر حرکت بکند منافع آن زیادتر خواهد بود. با این قلت سرمایه و با این عسرت معاملات در ایران تکثیر و ابادی ملک محال است چه باید کرد؟ باید سرمایه ایران را زیاد و تداول سرمایه را سهول کرد. سرمایه ایران را چطوری می‌توان زیاد کرد؟ به ترتیب بانک‌ها یکی از اسباب آوردن سرمایه از خارج بانک است».^۷

همان‌طورکه از این کتابچه مشخص می‌شود، وی، علاوه بر عقاید خود، به مدد و نتای استعمارگران انگلستان و روسیه اقدام نموده و آنها را عامل ابادی و رونق کشورهای هندوستان و ترکستان دانسته، به طوری که با چشمپوشی و تحریف تاریخ شهر باستانی کلکته، آن را دهی نام نهاده که استعمار انگلستان آن را آباد کرده است!

جالب اینجاست که ملکم در جایی از لزوم استقرار از دول خارجه یاد کرده و آن را شرط اصلی پیشرفت دانسته و گفته است: «می‌خواهید بدون طول و تفصیل بنویسیم که چه باید کرد؟ جواب بندۀ از این قرار است: از خلق فرنگستان صد کرور بول بگیرید... از ممالک فرنگستان بیست کمپانی بزرگ به ایران دعوت نماید و به آنها امتیازات بدھید که صد کرور تومان دیگر به ایران بیاورند».^۸

وی در جای دیگری طی نامه‌ای به وزیر خارجه وقت در سال ۱۳۲۵ق. زبان به مذمت اخذ قرض از دول اروپایی گشوده و گفته است: «در این مقام هولناک می‌شونم که اولیای طهران درصدۀ یک قرض تازه هستند اما از تجدید چنان خطب مهلک! جای عزایی ملی خواهد بود هرگاه این دفعه بزرگان ما بلا قرض مالیه ایران را مشتبه بکنند بدان معجزات نسیه کاری (CREDIT) که مشاهیر حکماء فرنگستان اسباب شوکت ابادی‌های دنیا و شرط حیات دول ساخته‌اند. بنابراین باید جنابعالی به هر زبانی که بتواند به اولیای ما حالی نمایید که دولت انگلیس نه دولت روس نه بلژیک و نه هم حکومت بلغار به هیچ دولت یک دنیا قرض ندارد».^۹

اکثر کتب ملکم نظری دفتر تنظیمات، مجلس تنظیمات، اصول ترقی، دفتر قانون، دستگاه دیوان پولیتیک ایران چیست، استشاده‌نامۀ آدمیت و... متأثر از افکار نویسنده‌گان بزرگ اروپایی نظری و تئوری بوده است.^{۱۰}

همان‌گونه که خود ملکم نیز در رساله «رفیق و وزیر» و در قالب گفته‌گویی این دو عنوان کرده، این امر مشخص است که وی در بخش قانون گذاری متأثر از مونتسکیو بوده و او را پیغمبر علوم دولتی خوانده است. در خصوص افکار اولمیستی نیز ملکم از افکار آگوست کنت، بهویژه کتاب «فلسفه تحقیقی» وی، تأثیر گرفته است.^{۱۱}

شایان ذکر است ملکم چندی نیز درصدۀ تغییر خط و الفبای عربی برآمد^{۱۲} و معتقد بود چون اعراب

اساسی عقب‌ماندگی در مقابل غرب را پیروی نکردن از قانون و تنظیمات غرب دانسته است. علاوه بر این، ملکم کوشیده است در لفافه، ضمن تبلیغ اصول و آین مجتمع فراماسونری جهانی، عقل را به صورت جانشینی برای دین اسلام قرار دهد و سعادت و خوشبختی انسان‌ها را در پیروی از عقل و تفکر بداند.

فریدون آدمیت، که همواره از اصول و مرام وی دفاع کرده و وی را در زمرة آزادی خواهان بزرگ ایران قرار داده، در این باره گفته است: «لوی تائیدش به عقل است و کمال پذیری آدمی و مشرب انسان دوستی. هدفش ترقی مادی اجتماع است و تأسیس سیاست نیکو، در این اندیشه‌ها از پیروان اصلاح عقل و دین انسانیت و مذهب علم تحقیقی آگوست کنت‌العام گرفته است».^{۱۳}

خود ملکم در یکی از نامه‌هایش به این امر اشاره کرده و گفته است: «جوان بودم که به فساد مملکتم پی بردم و انجطاط مادی آن را شناختم. پس شعله اصلاح‌طلبی در من فروزان گشت. در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم، با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات جمعیت‌های سری و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت شرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است؛ از این‌رو فکر ترقی مادی را در لفاف دینی عرضه داشتم تا همه‌وطنان آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبر را دعوت کردم در محفل خصوصی از لزوم پیراپاشگری اسلام سخن راندم، به شرافت معنوی و جوهر ذاتی آدمی توسل جسمت؛ یعنی انسانی که مظہر عقل و کمال است نه ادمیزدای که نوعی جانور است».^{۱۴}

در این باره وی در کتاب دفتر تنظیمات خود چنین پیشنهاد کرده است: «راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال مثل اصول تلفراپیا پیدا کرده‌اند و بر روی یک قانون معین ترتیب داده‌اند. همان‌طوری که تلفراپیا را می‌توان از فرنگ به دست آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، به همان‌طور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلي در ایران برقرار ساخت و لیکن چنانچه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد، هرگاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمایید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلفراپیا را از پیش خود پیدا نمایید».^{۱۵}

جالب اینجاست که ملکم در یکی از مکتوبات خود تثبیت قانون در ایران را فقط در طهران نصب کرد، به مدیران، مشاوران و کمپانی‌های خارجی مدد جست و اجرای امور را یکجا و بدون قید و شرط به آنها سپرد.^{۱۶} وی، در کتابچه «اصول ترقی» خود، پیروی از اصول نظام سرمایه‌داری غرب را بهترین شیوه برای رونق تجارت و بازرگانی در ایران دانسته است: «یکی

ملکم‌خان را می‌توان دوره انتشار روزنامۀ قانون دانست، طی همین سال‌ها نیز وی با حمله انتقادی نکردن به ناصرالدین‌شاه شاید می‌خواست تمام پلهای پشت سر خود را خراب نکند و راهی برای بازگشت خود به دستگاه دولتی نگاه دارد. از این‌رو پس از قتل ناصرالدین‌شاه، ملکم با پشت پا زدن به تمامی اصول و عقاید خود و برای تبرئة خوبی رساله‌ای به نام «استشاده‌نامۀ اولیای آدمیت» منتشر کرد و در آن چنین آورد: «شاه غفران‌بنای هیچ تقصیری نداشت». ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص... هیچ شکی نداشته باشد که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر به وجود یک پادشاه عادل و دولت‌خواه. این پادشاه (مصطفی‌الدین‌شاه) نیکوکرشت در خرابی‌های گذشته هیچ شرکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزد که خلاف اینین باشد... وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است به قدر درهای مصدر خیانت بشوند».^{۱۷}

این رساله دقیقاً زمانی تألیف شد که امین‌السلطان از صدارت عظمی معزول شد و امین‌الدوله، دوست دیرینه ملکم، جای او را گرفته بود. جالب اینجاست که پس از ارسال این نوشته به ایران، مظفرالدین‌شاه او را سفیر کبیر ایران در ایتالیا کرد. شخصیت واقعی ملکم از همین نامۀ آخر به خوبی شناخته می‌شود و وی، که تا چندی پیش به صورت یکی از مبارزان و آزادی‌خواهان سرخست ایران جلوه‌گر شده بود، فقط در فاصله چند ماه از مرگ ناصرالدین‌شاه و تعویض نخستوزیر، نقاب تزویر و آزادی‌خواهی را، که بر چهره زده بود، برداشت و مجدداً به دریوزگی شاه و صدراعظم طرفدار خود مشغول گردید. این عمل ملکم دریختند و به تمسخر گرفتن تمامی افرادی بود که در آن زمان او را سرمشق آزادی‌خواهی برای خود در نظر گرفته، و روزنامۀ قانون او را به مقابله الگویی برای مبارزات خود قرار داده بودند.

۲— رساله‌ها و کتاب‌های ملکم:

میرزا ملکم‌خان طی ۷۷ سال زندگی خود و به عبارت دقیق‌تر از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۷۵ق. حدود ۲۸ رساله مختلف نوشته، در این رسالات، وی از آزادی و حکومت قانون، اخذ تمدن اروپایی، اصلاح اساسی حکومت، عدالت اجتماعی، حقوق اساسی افراد، طرح قوانین اداری و مدنی و جزایی، احیا و توسعه اقتصادی، پیکار علیه اوهامپرستی، اصلاح خط و سبک نگارش، انتظام لشگر، مجلس و تنظیمات و... بحث کرده است.^{۱۸}

آنچه ملکم در اکثر رساله‌ها و نامه‌های خود و نیز روزنامۀ قانون بر آن تأکید کرده تقلید بی‌چون و چرا از غرب و نزوم اخذ تمدن اروپایی است. وی، در اکثر نامه‌ها و مکتوبات، ضمن بررسی و مقایسه نظام‌ها و سازمان‌های گوناگون ایران با همانند آن در اروپا، عامل

ادمینیستراتور، کمپانی و پلیسی (به معنای سیاست) (Policy) استفاده کند بیشتر از این نیز توفیقی نمی‌رود.

سخن آخر:

با توجه به حقایقی که درباره ابعاد گوناگون شخصیت ملکم آورده شد، در پایان این مقال به راستی حرف چندانی برای گفتن نمانده است. دیدیم که ملکم در گفتار و کردار خود ذرهای هماهنگی نداشت. اعمال او در منافات کامل با گفتارش بود و به عبارتی داستان زندگی ملکم دروغی بزرگ در دو روی سکه بود: ملکم خان خدمت‌گزار مطیع دولت و مقام همایونی و ملکم خان پرخاشگر و آزادی‌خواه. همان‌طور که اشاره شد، آنچه ملکم به عنوان اصول ترقی و قانون تنظیمات به ملت ایران عرضه کرد چیزی نبود مگر بخشی از اهداف درازمدت استعمارگر انگلیس در از خود بیگانگی فرهنگی مردم ایران متأسفانه برچمی که وی برآفرشت بعدها به دست افرادی دیگر از قبل خود وی پاربرجا ماند؛ روش‌نگرانی نظریه‌نگاری که به قول خود، نارنجک اطاعت بی‌چون و چرا از غرب را در ایران منفجر کردند. ملکم در راه رسیدن به اهداف و امیال سودجویانه‌اش از هیچ عملی فروگذاری نکرد و در این راه، علاوه بر تمجید و ستایش ناصرالدین شاه، که به منظور رسیدن به مال، خلعت، پاداش و القاب بود، گاهی نیز برای نیل به آمال خود با بیگانگانی همچون بارون جولیوس دو رویتر، فراماسون پهلوی، همراه شد و پس از چندی که با رشوهای کلان دریافتی خو گرفت، خود بیش قدم اعطای ثروت‌های خدادادی ایران به بیگانگان گردید. در کلیه نامه‌هایی که در کتاب استاد طباطبایی آورده شده، وی همواره خواستار دریافت پول و مقری بیشتر بوده است و با اینکه به قول اعتماد‌السلطنه سالی بیست‌هزار تومان از دولت مقری می‌گرفت همواره از ضيق مالی خود نالان بود. این در حالی بوده که وی به خوبی از میزان فقر و پریشانی دستگاه دولت آنکه داشته است. مدل‌ها و القای نیز که گرفت نه بنا به لیاقت و کارایی او، بلکه به سبب فشارهای متواتی اش به دولت و لطف و مرحمت میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار به وی بوده است.

تأسیس‌بار این است که وی، به رغم اینکه فردی ارمنی‌زاده و پیرو مسیحیت بود، عمری مردم ایران را فریب داد و با وجود اینکه در جوانی با زنی مسیحی در کلیسای مسیحیان و طبق آیین مسیحیت ازدواج کرد، همواره خود را پیرو اسلام و مجری اصول و قوانین اسلامی می‌دانست و حتی بنا به گفته‌دهای از مورخان به نگارش رساله‌ای در مورد پیامبر بزرگ اسلام نیز اقدام نمود. درباره دوران آزادی‌خواهی او نیز صحبتی باقی نمی‌ماند؛ او با برگشتن ورق و بر وفق مراد شدن اوضاع، با چرخشی سریع و عدول از مواضع مبارزه‌جویانه‌اش، مجدداً عهددار منصبی تان و آبدار، آن هم سفارت در کشور ایتالیا گردید.

شیفته ساختن مردم ایران نسبت به تمدن غرب، اعتقاد ناآگاهانه به علم را به جای عالم شدن ترویج نماید: «عدم علم رؤسای سابق ایران از برای ایشان تقصیری نمی‌شود. بدینخانی ایشان این بود که نتوانستند تصویر یکنند که خارج از عقل ناقص ایشان از برای حسن اداره دول چه نوع علوم و فنون مخصوص در دنیا پیدا شده است... خیلی از وزرا و امیرای بی‌علم بوده که در دنیا مصدر کارهای بزرگ شده‌اند. علم نداشتند، ولی معتقد به علم بودند... در همین اوقات وزرای جاپون بی‌آنکه علم داشته باشد به واسطه حسن اعتقاد خود نسبت به علوم خارجه محیی ملک خود و موجب حیرت دنیا شده‌اند».^{۵۳}

جالب اینجاست که ملکم تصریح کرده است که مقصودش از تقلید از اروپایان کسب صنایع و فنون آنان و استفاده از تجارت آنان در امور تکنولوژی و صنعتی نیست، بلکه تقلید کوروانه از روابط انسانی و قوانین خاص آنها، از مسائل مهم مد نظر وی است.^{۵۴} در این خط سیر پیشنهادی، ملکم سخاوت‌مندانه چاره‌تمامی مشکلات آن روز ایران را فقط دنیالهروی کوروانه از غرب معرفی کرده و بر این عقیده است که هرگونه تلاشی برای پیشرفت و توسعه ایران بی‌فایده خواهد بود.^{۵۵}

وی در ادامه، ضمن توهین به ملت شریف و در دمین ایران، که در زیر ظلم و ستم حکام مستمار و نالابق قاجار و فشار استعمارگران انگلستان و روسیه، با نهایت سختی و محنت زندگی می‌کردن، و حیوان خواندن آنان،^{۵۶} تنها چاره اتحاط و عقبمانندگی ایران را نه مبارزه با عوامل ظلم و ستم، بلکه دعوت از شرکت‌های و مؤسسات غربی و تشویق آنان به سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر خوانده است.^{۵۷}

از نویسنده‌ای که به جای لغات شیرین و فصح فارسی افتخار می‌کرد از لغات لاتین اکونومیست،



به صورت حرف و در داخل کلمات فارسی گذاشته نمی‌شوند»^{۵۸} یک کلمه ممکن است به چند قسم خوانده شود و این عیب، کار آموختن خط فارسی را مشکل می‌کند.^{۵۹}

تفکر سیاسی میرزا ملکم خان

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، ملکم مدعی ندای جهان‌وطی و تسامح و تساهل دینی و در حقیقت اشاعه‌دهنده مکتب فراماسونی در مقابل هرگونه احساس قومی و ملی بود و به گفته آدمیت، «ملکم پیرو دین انسانیت بود و در ترقی جامعه انسانی را روح بزرگ بین‌المللی و نظر جهان‌بینی می‌نگریست. از این لحاظ نسبت به ایران زمان خود سال‌ها جلوتر زندگی می‌کرد، یک‌جا می‌گوید: آبادی ایران را بسته به آبادی دنیا و آبادی دنیا را موقوف به انتشار علم می‌دانم، در یک نامه رسمی می‌نویسد: کره زمین خانه مشترک بین جمیع اجزای بني آدم است».^{۶۰}

فریدون آدمیت، که همواره حافظ منافع و افکار ملکم بوده، اصول و عقاید ملکم را مبتنی بر آزاداندیشی و پیروی از اصول تعالیم آدمیت دانسته است که سبب سعادت و ترقی جملگی مردم ایران می‌شود.^{۶۱}

ملکم آزاداندیشی فکری و سازگاری در عقاید دینی (بی‌رالیسم) را به عموم مردم ایران توصیه می‌کرد و در این راه، از نظر او، پیروان مسجد و کشت و کلیسا همگی برابر و بیکسان بودند. ملکم، ضمن حملات گاهوبیگان خود به روحانیان ایرانی، و مرتजع و عقب‌مانده خواندن آنها، به کشیشان اروپایی نیز تاخته و گفته: «صد سال متجاوز است که آن دولت به هیچ نوع تدبیر و ملایمت و به هیچ قسم سختی و جنگ و جدال نتوانسته بود در این مطالب بزرگ کاری از پیش ببرد. اما ظن غالب این است که این دفعه در کوشش خود موفق خواهد بود»^{۶۲} و این حرف جدیدی میدان تازه‌ای باز خواهد بود.^{۶۳} و این حرف جدیدی نیست مگر همان مکتب اومانیسم که در همان زمان در اروپا اوج گرفته بود و دانشمندانی نظیر آگوست کنت، استوارت میل، مانتسکیو و درصد اشاعه و رواج آن بودند.

پس از این امر، وی کم کم بحث اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان، و اینکه این امر حتمی و سرنوشت محتوم تاریخ است را مطرح کرده و پس از آماده کردن زمینه، به موضوع اصلی مورد علاقه خود، یعنی غرب‌زندگی و تقلید بی‌چون و چرا از غرب، وارد گردیده است.^{۶۴}

وی در جای دیگری عالم‌منکر هر گونه اراده و ابتکار کشورهای مختلف دنیا گردیده و صراحتاً بیان کرده است: هرگاه ملتی نتوانست همایی سایر ملل، در جرات تمدن پیش‌ری را طی کند باید از صحنه گیتی ناپدید، و در ملل متمدن هضم گردد.^{۶۵}

ملکم در جای دیگری کوشیده است علاوه بر

- فخرداعی گیلانی، تهران: آسیا، ۱۳۵۷
- ۵۵—ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران: کانون، معرفت، ۱۳۴۶، ص ۲۶—۳۵
- ۵۶—هنا ناطق، همان، ص ۱۷
- ۵۷—احمد خان ملک ساسانی، همان، ص ۱۳۷
- ۵۸—ادوارد براون، همان، ص ۳۶
- ۵۹—هنا ناطق، همان، ص ۳
- ۶۰—همان، ص ۱۰ مقدمه.
- ۶۱—همان، ص ۱۷ مقدمه.
- ۶۲—میرزا علی امین‌الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرما مایان، تهران: امیرکبیر، ۱۴۸، ث، ۴۵۳۱
- ۶۳—اسمعایل رائین، همان، ص ۱۱۶
- ۶۴—همان، ص ۱۴۳—۱۴۲
- ۶۵—همان، ص ۱۲۱—۱۲۰
- ۶۶—فریدون آدمیت، اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار، همان، ص ۶۵
- ۶۷—همان جا.
- ۶۸—فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، همان، ص ۱۲۳
- ۶۹—همان، ص ۱۵۱—۱۵۰
- ۷۰—همان، ص ۱۵۱
- ۷۱—همان، ص ۱۵۲
- ۷۲—محمد محیط طباطبایی، همان، ص ۱۸۸
- ۷۳—فرشته نورایی، همان، ص ۳۳
- ۷۴—در این باره ملکم گفته است: «یکی از علمای بسیار مشهور فرانسه، که او را پیغمبر علم دولتی می‌دانند، پاتر زده سال از عمر خود را صرف تألیف یک جلد کتاب مختصر نمود که در میان ملل فرنگ، آن علم حقوق محسوب می‌شود. من این کتاب را با دقت تمام خواند و با اینکه جمع مضامین آن را کاملاً فهمیدم، اصل این کتاب به حدی به نظرم بی معنی امده که هم از خودم و هم از مصنف به کلی نامید شدم. تعجب می‌کردم که این حکیم مشهور به جهت تحریر این مطلب ساده و ناجیز چرا باید پاتر زده سال عمر خود را تلف کرده باشد. بعد از دو سال، وقتی که در مقدمات علم حقوق فی الجمله ربطی به هم رسانیدم، کتاب حکیم را دوباره خواندم، آن وقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور چقدر به جا می‌بود و عقل طبیعی بدون امداد علم کسی چقدر عاجز است». (منظور ملکم از این حکیم متسکیو، فیلسوف شهیر فرانسوی، است).
- ۷۵—محمد محیط طباطبایی، همان، ص ۶۵
- ۷۶—لغت‌نامه دهدخا، ج ۱، ص ۱۸۵
- ۷۷—مجله پغاء، سال ۵، ص ۴۱۵
- ۷۸—فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، همان، ص ۱۰۳
- ۷۹—همان جا.
- ۸۰—همان، ص ۱۰۵
- ۸۱—همان، ص ۱۱۳
- ۸۲—همان، ص ۱۱۵
- ۸۳—همان، ص ۱۱۶
- ۸۴—همان، ص ۱۱۹—۱۱۸
- ۸۵—همان، ص ۱۱۵
- ۸۶—همان، ص ۱۵۰
- ۸۷—فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، همان، ص ۱۵۲—۱۵۱
- ۸۸—ملک‌الشعراء بهار، سیکشناسی، ج ۳، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۷۳
- ۸۹—ابراهیم صفایی، همان، ج ۲، ص ۵
- ۹۰—مهدی بامداد، همان، ص ۱۴۱؛ احمد خان ملک ساسانی، سیاست‌مداران دوره قاجاریه، تهران: بابک، ۱۳۵۴، ص ۱۲۸
- ۹۱—فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، همان، ص ۲۰۱
- ۹۲—فریدون آدمیت، اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۶۳
- ۹۳—نظام‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، با اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱
- ۹۴—هنا ناطق، همان، ص ۱۷۵
- ۹۵—فرشته نورایی، همان، ص ۷
- ۹۶—اسمعایل رائین، فاموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۹۷—محمد کتیرایی، فراماسونری در ایران یا فاموشخانه از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران، تهران: اقبال، ۱۳۶۱، ص ۷۵
- ۹۸—مهدی بامداد، همان، ص ۱۴۱
- ۹۹—غلامرضا ورهرام، تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین، ۱۳۶۹
- ۱۰۰—فریدون آدمیت، اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار، همان، ص ۶۴
- ۱۰۱—فریدون آدمیت، تاریخ مختصر جمیعت‌های متفرق، ج ۶
- ۱۰۲—هنا ناطق، همان، ص ۱۷۶
- ۱۰۳—فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹
- ۱۰۴—غلامرضا ورهرام، همان، ص ۹۸—۹۵
- ۱۰۵—فریدون آدمیت، اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار، همان، ص ۱۳۷۲
- ۱۰۶—هنا ناطق، همان، ص ۱۸۰
- ۱۰۷—محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، خلصه مشهور به خواننامه، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: روزیهان، ۱۳۵۷، ص ۱۴۵
- ۱۰۸—مهدی بامداد، همان، ص ۱۴۵
- ۱۰۹—فیروز کاظم‌زاده، همان، ص ۱۰۰
- ۱۱۰—اسمعایل رائین، همان، ص ۴۲۹
- ۱۱۱—غلامرضا ورهرام، همان، ص ۶۴
- ۱۱۲—احمد خان ملک ساسانی، همان، ص ۱۵۳
- ۱۱۳—علی‌اصغر شسیمی، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۵۲
- ۱۱۴—جرج ناتانیل لرد کرزن، ایران و مستله ایران، ترجمه و اقتباس علی‌جواهر کلام، تهران: این‌سینا، ۱۳۴۷، ص ۲۷
- ۱۱۵—اسمعایل رائین، همان، ص ۷۴—۷۳
- ۱۱۶—همان، ص ۹۲
- ۱۱۷—هما ناطق، از ماست که بر ماست، تهران: نشر گستره، ۱۳۵۸
- ۱۱۸—۱۱۴، ص ۱۸۴
- ۱۱۹—همان جا.
- ۱۲۰—اسمعایل رائین، همان، ص ۱۰۳
- ۱۲۱—هما ناطق، همان، ص ۱۸۵
- ۱۲۲—حسین‌الله شاملوی، تاریخ ایران از ماد تا پهلوی، تهران: حسین‌الله شاملوی، ۱۳۴۷، ص ۸۴۹
- ۱۲۳—مهدی بامداد، همان، ص ۱۳۴
- ۱۲۴—احمد خان ملک ساسانی، همان، ص ۹۷
- ۱۲۵—اسمعایل رائین، همان، ص ۹۶
- ۱۲۶—مهدی بامداد، همان، ص ۹۶
- ۱۲۷—همان جا.
- ۱۲۸—اسمعایل رائین، همان، ص ۱۸۴
- ۱۲۹—همان جا.
- ۱۳۰—حسین‌الله شاملوی، تاریخ ایران از ماد تا پهلوی، تهران: حسین‌الله شاملوی، ۱۳۴۷، ص ۸۴۹
- ۱۳۱—مهدی بامداد، همان، ص ۱۳۴
- ۱۳۲—احمد خان ملک ساسانی، همان، ص ۹۷
- ۱۳۳—همان جا.
- ۱۳۴—همان جا.
- ۱۳۵—همان جا.
- ۱۳۶—همان جا.
- ۱۳۷—همان جا.
- ۱۳۸—همان جا.
- ۱۳۹—همان جا.
- ۱۴۰—همان جا.
- ۱۴۱—همان جا.
- ۱۴۲—همان جا.
- ۱۴۳—همان جا.
- ۱۴۴—همان جا.
- ۱۴۵—همان جا.
- ۱۴۶—همان جا.
- ۱۴۷—همان جا.
- ۱۴۸—همان جا.
- ۱۴۹—همان جا.
- ۱۵۰—همان جا.
- ۱۵۱—همان جا.
- ۱۵۲—همان جا.
- ۱۵۳—همان جا.
- ۱۵۴—همان جا.
- ۱۵۵—همان جا.
- ۱۵۶—همان جا.
- ۱۵۷—همان جا.
- ۱۵۸—همان جا.
- ۱۵۹—همان جا.
- ۱۶۰—همان جا.
- ۱۶۱—همان جا.
- ۱۶۲—همان جا.
- ۱۶۳—همان جا.
- ۱۶۴—همان جا.
- ۱۶۵—همان جا.
- ۱۶۶—همان جا.
- ۱۶۷—همان جا.
- ۱۶۸—همان جا.
- ۱۶۹—همان جا.
- ۱۷۰—همان جا.
- ۱۷۱—همان جا.
- ۱۷۲—همان جا.
- ۱۷۳—همان جا.
- ۱۷۴—همان جا.
- ۱۷۵—همان جا.
- ۱۷۶—همان جا.
- ۱۷۷—همان جا.
- ۱۷۸—همان جا.
- ۱۷۹—همان جا.
- ۱۸۰—همان جا.
- ۱۸۱—همان جا.
- ۱۸۲—همان جا.
- ۱۸۳—همان جا.
- ۱۸۴—همان جا.
- ۱۸۵—همان جا.
- ۱۸۶—همان جا.
- ۱۸۷—همان جا.
- ۱۸۸—همان جا.
- ۱۸۹—همان جا.
- ۱۹۰—همان جا.
- ۱۹۱—همان جا.
- ۱۹۲—همان جا.
- ۱۹۳—همان جا.
- ۱۹۴—همان جا.
- ۱۹۵—همان جا.
- ۱۹۶—همان جا.
- ۱۹۷—همان جا.
- ۱۹۸—همان جا.
- ۱۹۹—همان جا.
- ۲۰۰—همان جا.
- ۲۰۱—همان جا.
- ۲۰۲—همان جا.
- ۲۰۳—همان جا.
- ۲۰۴—همان جا.
- ۲۰۵—همان جا.
- ۲۰۶—همان جا.
- ۲۰۷—همان جا.
- ۲۰۸—همان جا.
- ۲۰۹—همان جا.
- ۲۱۰—همان جا.
- ۲۱۱—همان جا.
- ۲۱۲—همان جا.
- ۲۱۳—همان جا.
- ۲۱۴—همان جا.
- ۲۱۵—همان جا.
- ۲۱۶—همان جا.
- ۲۱۷—همان جا.
- ۲۱۸—همان جا.
- ۲۱۹—همان جا.
- ۲۲۰—همان جا.
- ۲۲۱—همان جا.
- ۲۲۲—همان جا.
- ۲۲۳—همان جا.
- ۲۲۴—همان جا.
- ۲۲۵—همان جا.
- ۲۲۶—همان جا.
- ۲۲۷—همان جا.
- ۲۲۸—همان جا.
- ۲۲۹—همان جا.
- ۲۳۰—همان جا.
- ۲۳۱—همان جا.
- ۲۳۲—همان جا.
- ۲۳۳—همان جا.
- ۲۳۴—همان جا.
- ۲۳۵—همان جا.
- ۲۳۶—همان جا.
- ۲۳۷—همان جا.
- ۲۳۸—همان جا.
- ۲۳۹—همان جا.
- ۲۴۰—همان جا.
- ۲۴۱—همان جا.
- ۲۴۲—همان جا.
- ۲۴۳—همان جا.
- ۲۴۴—همان جا.
- ۲۴۵—همان جا.
- ۲۴۶—همان جا.
- ۲۴۷—همان جا.
- ۲۴۸—همان جا.
- ۲۴۹—همان جا.
- ۲۵۰—همان جا.
- ۲۵۱—همان جا.
- ۲۵۲—همان جا.
- ۲۵۳—همان جا.
- ۲۵۴—همان جا.
- ۲۵۵—همان جا.
- ۲۵۶—همان جا.
- ۲۵۷—همان جا.
- ۲۵۸—همان جا.
- ۲۵۹—همان جا.
- ۲۶۰—همان جا.
- ۲۶۱—همان جا.
- ۲۶۲—همان جا.
- ۲۶۳—همان جا.
- ۲۶۴—همان جا.
- ۲۶۵—همان جا.
- ۲۶۶—همان جا.
- ۲۶۷—همان جا.
- ۲۶۸—همان جا.
- ۲۶۹—همان جا.
- ۲۷۰—همان جا.
- ۲۷۱—همان جا.
- ۲۷۲—همان جا.
- ۲۷۳—همان جا.
- ۲۷۴—همان جا.
- ۲۷۵—همان جا.
- ۲۷۶—همان جا.
- ۲۷۷—همان جا.
- ۲۷۸—همان جا.
- ۲۷۹—همان جا.
- ۲۸۰—همان جا.
- ۲۸۱—همان جا.
- ۲۸۲—همان جا.
- ۲۸۳—همان جا.
- ۲۸۴—همان جا.
- ۲۸۵—همان جا.
- ۲۸۶—همان جا.
- ۲۸۷—همان جا.
- ۲۸۸—همان جا.
- ۲۸۹—همان جا.
- ۲۹۰—همان جا.
- ۲۹۱—همان جا.
- ۲۹۲—همان جا.
- ۲۹۳—همان جا.
- ۲۹۴—همان جا.
- ۲۹۵—همان جا.
- ۲۹۶—همان جا.
- ۲۹۷—همان جا.
- ۲۹۸—همان جا.
- ۲۹۹—همان جا.
- ۳۰۰—همان جا.
- ۳۰۱—همان جا.
- ۳۰۲—همان جا.
- ۳۰۳—همان جا.
- ۳۰۴—همان جا.
- ۳۰۵—همان جا.
- ۳۰۶—همان جا.
- ۳۰۷—همان جا.
- ۳۰۸—همان جا.
- ۳۰۹—همان جا.
- ۳۱۰—همان جا.
- ۳۱۱—همان جا.
- ۳۱۲—همان جا.
- ۳۱۳—همان جا.
- ۳۱۴—همان جا.
- ۳۱۵—همان جا.
- ۳۱۶—همان جا.
- ۳۱۷—همان جا.
- ۳۱۸—همان جا.
- ۳۱۹—همان جا.
- ۳۲۰—همان جا.
- ۳۲۱—همان جا.
- ۳۲۲—همان جا.
- ۳۲۳—همان جا.
- ۳۲۴—همان جا.
- ۳۲۵—همان جا.
- ۳۲۶—همان جا.
- ۳۲۷—همان جا.
- ۳۲۸—همان جا.
- ۳۲۹—همان جا.
- ۳۳۰—همان جا.
- ۳۳۱—همان جا.
- ۳۳۲—همان جا.
- ۳۳۳—همان جا.
- ۳۳۴—همان جا.
- ۳۳۵—همان جا.
- ۳۳۶—همان جا.
- ۳۳۷—همان جا.
- ۳۳۸—همان جا.
- ۳۳۹—همان جا.
- ۳۴۰—همان جا.
- ۳۴۱—همان جا.
- ۳۴۲—همان جا.
- ۳۴۳—همان جا.
- ۳۴۴—همان جا.
- ۳۴۵—همان جا.
- ۳۴۶—همان جا.
- ۳۴۷—همان جا.
- ۳۴۸—همان جا.
- ۳۴۹—همان جا.
- ۳۵۰—همان جا.
- ۳۵۱—همان جا.
- ۳۵۲—همان جا.
- ۳۵۳—همان جا.
- ۳۵۴—همان جا.
- ۳۵۵—همان جا.
- ۳۵۶—همان جا.
- ۳۵۷—همان جا.
- ۳۵۸—همان جا.
- ۳۵۹—همان جا.
- ۳۶۰—همان جا.
- ۳۶۱—همان جا.
- ۳۶۲—همان جا.
- ۳۶۳—همان جا.
- ۳۶۴—همان جا.
- ۳۶۵—همان جا.
- ۳۶۶—همان جا.
- ۳۶۷—همان جا.
- ۳۶۸—همان جا.
- ۳۶۹—همان جا.
- ۳۷۰—همان جا.
- ۳۷۱—همان جا.
- ۳۷۲—همان جا.
- ۳۷۳—همان جا.
- ۳۷۴—همان جا.
- ۳۷۵—همان جا.
- ۳۷۶—همان جا.
- ۳۷۷—همان جا.
- ۳۷۸—همان جا.
- ۳۷۹—همان جا.
- ۳۸۰—همان جا.
- ۳۸۱—همان جا.
- ۳۸۲—همان جا.
- ۳۸۳—همان جا.
- ۳۸۴—همان جا.
- ۳۸۵—همان جا.
- ۳۸۶—همان جا.
- ۳۸۷—همان جا.
- ۳۸۸—همان جا.
- ۳۸۹—همان جا.
- ۳۹۰—همان جا.
- ۳۹۱—همان جا.
- ۳۹۲—همان جا.
- ۳۹۳—همان جا.
- ۳۹۴—همان جا.
- ۳۹۵—همان جا.
- ۳۹۶—همان جا.
- ۳۹۷—همان جا.
- ۳۹۸—همان جا.
- ۳۹۹—همان جا.
- ۴۰۰—همان جا.
- ۴۰۱—همان جا.
- ۴۰۲—همان جا.
- ۴۰۳—همان جا.
- ۴۰۴—همان جا.
- ۴۰۵—همان جا.
- ۴۰۶—همان جا.
- ۴۰۷—همان جا.
- ۴۰۸—همان جا.
- ۴۰۹—همان جا.
- ۴۱۰—همان جا.
- ۴۱۱—همان جا.
- ۴۱۲—همان جا.
- ۴۱۳—همان جا.
- ۴۱۴—همان جا.
- ۴۱۵—همان جا.
- ۴۱۶—همان جا.
- ۴۱۷—همان جا.
- ۴۱۸—همان جا.
- ۴۱۹—همان جا.
- ۴۲۰—همان جا.
- ۴۲۱—همان جا.
- ۴۲۲—همان جا.
- ۴۲۳—همان جا.
- ۴۲۴—همان جا.
- ۴۲۵—همان جا.
- ۴۲۶—همان جا.
- ۴۲۷—همان جا.
- ۴۲۸—همان جا.
- ۴۲۹—همان جا.
- ۴۳۰—همان جا.
- ۴۳۱—همان جا.
- ۴۳۲—همان جا.
- ۴۳۳—همان جا.
- ۴۳۴—همان جا.
- ۴۳۵—همان جا.
- ۴۳۶—همان جا.
- ۴۳۷—همان جا.
- ۴۳۸—همان جا.
- ۴۳۹—همان جا.
- ۴۴۰—همان جا.
- ۴۴۱—همان جا.
- ۴۴۲—همان جا.
- ۴۴۳—همان جا.
- ۴۴۴—همان جا.
- ۴۴۵—همان جا.
- ۴۴۶—همان جا.
- ۴۴۷—همان جا.
- ۴۴۸—همان جا.
- ۴۴۹—همان جا.
- ۴۵۰—همان جا.
- ۴۵۱—همان جا.
- ۴۵۲—همان جا.
- ۴۵۳—همان جا.
- ۴۵۴—همان جا.
- ۴۵۵—همان جا.
- ۴۵۶—همان جا.
- ۴۵۷—همان جا.
- ۴۵۸—همان جا.
- ۴۵۹—همان جا.
- ۴۶۰—همان جا.
- ۴۶۱—همان جا.
- ۴۶۲—همان جا.
- ۴۶۳—همان جا.
- ۴۶۴—همان جا.
- ۴۶۵—همان جا.
- ۴۶۶—همان جا.
- ۴۶۷—همان جا.
- ۴۶۸—همان جا.
- ۴۶۹—همان جا.
- ۴۷۰—همان جا.
- ۴۷۱—همان جا.
- ۴۷۲—همان جا.
- ۴۷۳—همان جا.
- ۴۷۴—همان جا.
- ۴۷۵—همان جا.
- ۴۷۶—همان جا.
- ۴۷۷—همان جا.
- ۴۷۸—همان جا.
- ۴۷۹—همان جا.
- ۴۸۰—همان جا.
- ۴۸۱—همان جا.
- ۴۸۲—همان جا.
- ۴۸۳—همان جا.
- ۴۸۴—همان جا.
- ۴۸۵—همان جا.
- ۴۸۶—همان جا.
- ۴۸۷—همان جا.
- ۴۸۸—همان جا.
- ۴۸۹—همان جا.
- ۴۹۰—همان جا.
- ۴۹۱—همان جا.
- ۴۹۲—همان جا.
- ۴۹۳—همان جا.
- ۴۹۴—همان جا.
- ۴۹۵—همان جا.
- ۴۹۶—همان جا.
- ۴۹۷—همان جا.
- ۴۹۸—همان جا.
- ۴۹۹—همان جا.
- ۵۰۰—همان جا.
- ۵۰۱—همان جا.
- ۵۰۲—همان جا.
- ۵۰۳—همان جا.
- ۵۰۴—همان جا.
- ۵۰۵—همان جا.
- ۵۰۶—همان جا.
- ۵۰۷—همان جا.
- ۵۰۸—همان جا.
- ۵۰۹—همان جا.
- ۵۱۰—همان جا.
- ۵۱۱—همان جا.
- ۵۱۲—همان جا.
- ۵۱۳—همان جا.
- ۵۱۴—همان جا.
- ۵۱۵—همان جا.
- ۵۱۶—همان جا.
- ۵۱۷—همان جا.
- ۵۱۸—همان جا.
- ۵۱۹—همان جا.
- ۵۲۰—همان جا.
- ۵۲۱—همان جا.
- ۵۲۲—همان جا.
- ۵۲۳—همان جا.
- ۵۲۴—همان جا.
- ۵۲۵—همان جا.
- ۵۲۶—همان جا.
- ۵۲۷—همان جا.
- ۵۲۸—همان جا.
- ۵۲۹—همان جا.
- ۵۳۰—همان جا.
- ۵۳۱—همان جا.
- ۵۳۲—همان جا.
- ۵۳۳—همان جا.
- ۵۳۴—همان جا.
- ۵۳۵—همان جا.
- ۵۳۶—همان جا.
- ۵۳۷—همان جا.
- ۵۳۸—همان جا.
- ۵۳۹—همان جا.
- ۵۴۰—همان جا.
- ۵۴۱—همان جا.
- ۵۴۲—همان جا.
- ۵۴۳—همان جا.
- ۵۴۴—همان جا.
- ۵۴۵—همان جا.
- ۵۴۶—همان جا.
- ۵۴۷—همان جا.
- ۵۴۸—همان جا.
- ۵۴۹—همان جا.
- ۵۵۰—همان جا.
- ۵۵۱—همان جا.
- ۵۵۲—همان جا.
- ۵۵۳—همان جا.
- ۵۵۴—همان جا.
- ۵۵۵—همان جا.
- ۵۵۶—همان جا.
- ۵۵۷—همان جا.
- ۵۵۸—همان جا.
- ۵۵۹—همان جا.
- ۵۶۰—همان جا.
- ۵۶۱—همان جا.
- ۵۶۲—همان جا.
- ۵۶۳—همان جا.
- ۵۶۴—همان جا.
- ۵۶۵—همان جا.
- ۵۶۶—همان جا.
- ۵۶۷—همان جا.
- ۵۶۸—همان جا.
- ۵۶۹—همان جا.
- ۵۷۰—همان جا.
- ۵۷۱—همان جا.
- ۵۷۲—همان جا.
- ۵۷۳—همان جا.
- ۵۷۴—همان جا.
- ۵۷۵—همان جا.
- ۵۷۶—همان جا.
- ۵۷۷—همان جا.
- ۵۷۸—همان جا.
- ۵۷۹—همان جا.
- ۵۸۰—همان جا.
- ۵۸۱—همان جا.
- ۵۸۲—همان جا.
- ۵۸۳—همان جا.
- ۵۸۴—همان جا.
- ۵۸۵—همان جا.
- ۵۸۶—همان جا.
- ۵۸۷—همان جا.
- ۵۸۸—همان جا.
- ۵۸۹—همان جا.
- ۵۹۰—همان جا.
- ۵۹۱—همان جا.
- ۵۹۲—همان جا.
- ۵۹۳—همان جا.
- ۵۹۴—همان جا.
- ۵۹۵—همان جا.
- ۵۹۶—همان جا.
- ۵۹۷—همان جا.
- ۵۹۸—همان جا.
- ۵۹۹—همان جا.
- ۶۰۰—همان جا.
- ۶۰۱—همان جا.
- ۶۰۲—همان جا.
- ۶۰۳—همان جا.
- ۶۰۴—همان جا.
- ۶۰۵—همان جا.
- ۶۰۶—همان جا.
- ۶۰۷—همان جا.
- ۶۰۸—همان جا.
- ۶۰۹—همان جا.
- ۶۱۰—همان جا.
- ۶۱۱—همان جا.
- ۶۱۲—همان جا.
- ۶۱۳—همان جا.
- ۶۱۴—همان جا.
- ۶۱۵—همان جا.
- ۶۱۶—همان جا.
- ۶۱۷—همان جا.
- ۶۱۸—همان جا.
- ۶۱۹—همان جا.
- ۶۲۰—همان جا.
- ۶۲۱—همان جا.
- ۶۲۲—همان جا.
- ۶۲۳—همان جا.
- ۶۲۴—همان جا.
- ۶۲۵—همان جا.
- ۶۲۶—همان جا.
- ۶۲۷—همان جا.
- ۶۲۸—همان جا.
- ۶۲۹—همان جا.
- ۶۳۰—همان جا.
- ۶۳۱—همان جا.
- ۶۳۲—همان جا.
- ۶۳۳—همان جا.
- ۶۳۴—همان جا.
- ۶۳۵—همان جا.
- ۶۳۶—همان جا.
- ۶۳۷—همان جا.
- ۶۳۸—همان جا.
- ۶۳۹—همان جا.
- ۶۴۰—همان جا.
- ۶۴۱—همان جا.
- <p